

# باد جوی مولیان

## ابیات تأثیرگذار رودکی در زبان و شعر پارسی

محمد سلگی

دبیر زبان و ادبیات فارسی نهبوند و دانشجوی  
کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی دانشگاه فرهنگیان همدان

### چکیده

تأثیرگذاری رودکی سمرقندی در تاریخ ادبیات ایران بر هیچ کس پوشیده نیست. می‌توان گفت اشعار پخته‌وی، خشت‌های نخست بنایی را می‌مانست که در سده‌های بعد به نهایت شکوه و صلابت خود رسید. در پژوهش پیش رو، ده بیت مهم و جریان‌ساز رودکی بررسی می‌گردد که موجب مضمون‌پروری‌های دل‌نشین و اندیشه‌های ماندگاری شده که بخش عمده‌ای از ادبیات ما و امدار آن‌هاست. از همین‌رو، کلام رودکی با سخندانانی همچون خیام، فردوسی، سنایی و حافظ مقایسه می‌شود. همچنین، بعضی از این ابیات پس از گذشت هزار و صد سال از حیات شاعر، همچنان به‌عنوان ضرب‌المثل بر زبان پارسی‌گویان جاری است.

**کلیدواژه‌ها:** رودکی، شعر، تأثیر، شاعران

### مقدمه

ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی، در گذشته به سال ۳۲۹ هـ ق، از پایه‌گذاران و آغازگران ادبیات منظوم دری است و او را به شایستگی «پدر شعر پارسی» نامیده‌اند. از اشعار او که ظاهراً پرشمار بوده، اکنون قطعات و ابیاتی پراکنده در دست است که در مجموعه‌های «دیوان رودکی» به چاپ رسیده است. نسخه‌اساس کار ما در این پژوهش «دیوان شعر رودکی» با پژوهش، تصحیح و شرح دکتر جعفر شعار بوده است.

در «باد جوی مولیان» ابیاتی از رودکی بررسی شده است که یکی از این دو ویژگی را داشته‌اند:

۱. بر کلام شاعران پسین اثر گذاشته‌اند؛
۲. در امثال و حکم راه یافته‌اند و امروزه هم کاربرد دارند.

### باد جوی مولیان

#### ابیات تأثیرگذار رودکی در شعر پارسی

(۱) باد جوی مولیان آید همی  
بوی یار مهربان آید همی  
ریگ آموی و درشتی راه او  
زیر پایم پرنیان آید همی  
آب جیحون از نشاط روی دوست  
خنگ ما را تا میان آید همی  
ای بخارا، شاد باش و دیر زی  
میر زی تو شادمان آید همی  
میر ماه است و بخارا آسمان  
ماه سوی آسمان آید همی  
آفرین و مدح سود آید همی  
گر به گنج اندر زبان آید همی

(رودکی، ۱۳۹۰: ۴۳)

این سروده را می‌توان نام‌بردارترین شعر رودکی دانست. نظامی عروضی سمرقندی پس از آنکه روایت می‌کند که این قصیده چگونه باعث تحریک و تهییج امیرنصر سامانی می‌شود و رودکی را به ثروت و مکننت بسیار می‌رساند می‌گوید:

«و الحق آن بزرگ [رودکی] بدین تحمل ارزانی (=لایق، درخور) بود که هنوز این قصیده را کس جواب نگفته است که مجال آن ندیده‌اند که از این مضایق، آزاد توانند بیرون آمد» (عروضی، ۱۳۹۲: ۴۷).

شاعران زیادی به استقبال این شعر پرآوازه رفته و طبع خود را آزموده‌اند که به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود؛ نخست حکیم سنایی غزنوی:

خسرو مازندران آید همی  
یا مسیح از آسمان آید همی  
ریگ آموی و درازی راه او  
زیر پامان پرنیان آید همی



ندوشن چنین می فرمایند:

«و اما رودکی را باید نخستین سراینده بی‌اعتباری دنیا در زبان فارسی دانست» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۶: ۱۱۵).

سپس به دو بیت یاد شده (ز آمده شادمان ببايد بود ...) اشاره می کنند و می نویسند:

«و [رودکی] در این قطعه با لحنی که به لحن فردوسی و خیام شباهت بسیار دارد، دعوت به اغتنام وقت می کند» (همان: ۱۱۶). حالا به این رباعیات خیام دقت و آن‌ها را با ابیات رودکی مقایسه کنید.

از دی که گذشت، هیچ از او یاد مکن فردا که نیامده است، فریاد مکن

بر نامده و گذشته بنیاد مکن

حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

(خیام، ۱۳۹۰: ۷۴)

چون عهده نمی شود کسی فردا را

حالی خوش دار این دل پرسودا را

می نوش به ماهتاب، ای ماه، که ماه

بسیار بتابد و نیابد ما را

(همان: ۵)

استاد اسلامی ندوشن به ابیات خیامی فردوسی اشاراتی دارد که ریشه این اشعار را هم باید در سروده‌های پدر شعر پارسی جست:

که روزی فراز است و روزی نشیب

گهی شاد دارد، گهی با نهیب

همان به که با جام گیتی فروز

همی بگذرانیم روزی به روز

(اسلامی ندوشن، ۱۳۱)

و

چنین گفت رستم کزین باک نیست

که آخر سرانجام جز خاک نیست

هم ایدر نشینیم امروز شاد

ز کاووس و گردان نگیریم یاد

(همان: ۱۳۳)

همچنین، تأثیرپذیری حضرت حافظ از استاد سمرقند که در ابیات زیر پیداست:

حاصل کار که کون و مکان این همه نیست  
باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست

... پنج روزی که در این مرحله فرصت داری  
خوش بیاسای زمانی که زمان این همه نیست

(حافظ، ۱۳۹۳: ۱۵)

۲) ز آمده شادمان ببايد بود

وز گذشته نکرد بايد یاد

باد و ابر است این جهان، افسوس!

باده پیش آر، هر چه باداباد

(رودکی: ۱۷)

بیت نخست اشاره دارد به اغتنام دم و

آب تنی کردن در حوضچه «کنون». بیت

دوم نیز از ناپایداری جهان و زوال زندگی بشر

می گوید و باز هم به همان مفهوم بیت قبل

می رسد و به این نتیجه دست می یابد که باید

سرمستانه فریاد سر داد: هر چه باداباد.

این دو بیت، تمام و کمال یعنی خیام، اگر

این دو بیت را به وزن قالب رباعی بگوییم،

با رباعیات اندیشمندانه حکیم نیشابوری مو

نمی زند. هر دو شاعر هم مخاطبانشان را به

زندگی و شادی و کام جویی دعوت می کنند.

از این روست که بن‌مایه‌های فکر خیامی را باید

در شعر رودکی و فردوسی جست‌وجو کرد. در

اینجا شایسته است از نام‌گذاری هوشمندانه

صادق هدایت یاد کنیم که در تقسیم‌بندی

هشت‌گانه ترانه‌های خیام، یک بخش از اشعار

را «هر چه باداباد» نام نهاده است.

در همین موضوع، محمدعلی اسلامی

آب جیحون از نشاط روی دوست

اسب ما را تا میان آید همی

رنج غربت رفت و تیمار سفر

بوی یار مهربان آید همی

این از آن وزن است و گفته رودکی

یاد جوی مولیان آید همی

(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۰۳۶)

پس از گذشت حدود سیصد سال، مولانا هم

سروده رودکی را فرا روی خود نگه می دارد و

چنین می سراید:

بوی باغ و گلستان آید همی

بوی یار مهربان آید همی

از نثار جوهر یارم مرا

آب دریا تا میان آید همی

با خیال گلستانش، خارزار

نرم‌تر از پرنیان آید همی

(مولانا، ۱۳۷۶: ۱۰۷۳)

دیگر شاعرانی که به استقبال این شعر

رفته‌اند، عبارت‌اند از: «طفعلی بیگ، آذر

بیگدلی، سروس اصفهانی، غبار همدانی،

بهار (با تغییر قافیه) و ابوالقاسم لاهوتی

کرمانشاهی» (نفیسی، ۱۳۴۱: ۳۸۷).

و چشم آسایش که دارد از سپهر تیزرو  
ساقیا! جامی به من ده تا بیاسایم دمی  
خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم  
کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی  
(همان: ۵۳۸)

۳) به سرای سپنج مهمان را  
دل نهادن همیشگی نه رواست  
زیر خاک اندرونت باید خفت  
گرچه اکنونت خواب بر دیباست  
با کسان بودنت چه سود کند؟  
که به گور اندرون شدن تنهاست  
یار تو زیر خاک، مور و مگس  
چشم بگشا ببین کنون پیداست

(رودکی: ۱۵)

این قطعه در امثال و حکم، ج ۱، ص ۴۳۸ هم آمده است.

با گذشت زمانی نزدیک به صد سال، در تاریخ بیهقی، نویسنده نامدار خراسان، به این ابیات استناد کرده است (تاریخ بیهقی، بیهقی، ج ۱: ۱۳۹۲: ۲۳۵).

همچنین، ابوالفضل بیهقی بزرگ در جایی دیگر که به قطعه‌های دیگر از رودکی اشاره می‌کند، در بزرگداشت وی چنین جملاتی را به نگارش در می‌آورد؛ بسیار دلنشین و خواندنی است که استاد نثر پارسی، شاعر نامی سمرقند را «استاد» می‌خواند:

«و استاد رودکی گفته است و زمانه را نیک شناخته است و مردمان را بدو شناسا کرده ...» (بیهقی، ۱۳۹۲: ۴۹).

درباره «سرای سپنج» همان ترکیبی که در بیت نخست آمده و کنایه‌ای است از دنیا و روزگار که موقت است و زودگذر، پیداست که این ترکیب، چه بسامد بالایی در ادب پارسی داشته است؛ به‌ویژه در کلام فردوسی توسی و سنایی غزنوی.

همان پاک‌زاده نیاکان ما  
گزیده سرافراز و پاکان ما  
برفتند و ما را سپردند جای  
نماند کس اندر سپنجی سرای  
(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۲۴۹)

چنین است رسم سرای سپنج  
یکی زو تن آسان و دیگر، به رنج

(همان: ۱۴۲)

و زود باشد که از سرای سپنج  
آوردش به پیش من بی‌رنج  
(سنایی، ۱۳۲۹: ۶۷۳)

از پی آنکه در سرای سپنج  
هیچ راحت نیافت کس بی‌رنج

(همان: ۳۶۶)

۴) از هزاران هزار نعمت و ناز  
نه به آخر به جز کفن بردند  
زیر خاک اندرون شدند آنان  
که همه کوشک‌ها برآوردند

(رودکی: ۲۱)

### رودکی سمرقندی، در ادبیات نوحاسته دری، راهی گشود که بعدها و طی سالیان دراز با سخن‌پردازی شاعرانی نامدار و زبردست به درخششی ابدی منتهی شد

باز هم اندیشه نامانایی زندگی انسان و تأکید بر این نکته که هر که باشی و ز هر جا برسی، آخرین منزل هستی «خاک» است، و

باز هم باید یاد کنیم از عمر خیام:

خاکی که به زیر پای هر نادانی است  
کف صنمی و چهره جانانی است  
هر خشت که بر کنگره ایوانی است  
انگشت وزیر یا سر سلطانی است

(خیام، ۱۹)

هر ذره که در خاک زمینی بوده است  
پیش از من و تو، تاج و نکینی بوده است  
گرد از رخ نازنین به آزرش فشان  
کان هم رخ خوب نازنینی بوده است

(همان: ۲۹)

در ادامه، می‌رسیم به کلام فاخر خاقانی و قصیده زرین و گران‌سنگ «یوان مدائن». اگر بگوییم هیچ شعری در پارسی و حتی

در ادبیات جهان، شکوه از دست رفته بنایی  
مجلل را چنین سوزناک و جان‌گداز توصیف  
نکرده است، سخن به گزاف نگفته‌ایم. گویی  
ساحر شروان در سرایش هر بیت این قصیده،  
چنان ناله از بن جان برآورده که در ژرفای  
وجود خواننده شعر هم فریادی اسفناک  
سر برمی‌آورد. رودکی فرجام آنان را که  
کوشک‌ها برآوردند، منزلگاه خاک می‌داند و  
خاقانی هم‌صدا با او بانگ می‌زند:

مست است زمین زیر، خورده است به جای  
می

در کاس سر هرمز، خون دل نوشروان

کسری و ترنج زر، پرویز و پیه زرین

بر باد شده یکسر، با خاک شده یکسان

گفتی که کجا رفتند، آن تاجوران؟ اینک

ز ایشان شکم خاک است، آستن جاویدان

چندین تن جباران، کاین خاک فرو خورده

است

این گرسینه چشم آخر، هم سیر نشد ز

ایشان

(سجادی، ۱۳۹۲: ۷۵)

و عارف سوتهدل و شوریده‌سر، باباطاهر  
همدانی، که با دوبیتی‌هایش ماندگار شده،  
در همین مفهوم سروده است:

به گورستان گذر کردم کم و بیش

بدیدم حال دولتمند و درویش

نه درویش بی‌کفن در خاک مانده

نه دولتمند برده یک کفن بیش

(باباطاهر، ۱۳۸۸: ۵۳)

۵) زمانه پندی آزادوار داد مرا

زمانه را چو نکو بنگری همه پند است

به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری

بسا کسا که به روز تو آرزومند است

زمانه گفت مرا: خشم خویش دار نگاه

کرا زبان نه به بند است، پای در بند است

(رودکی: ۱۶)

این قطعه، و به‌خصوص بیت دوم، از ضرب‌المثل‌هایی است که هنوز هم کاربرد خود را از دست نداده‌اند. علامه دهخدا هم این ابیات را در کتاب «امثال و حکم»، ج ۲، ص ۹۱۴ ذکر کرده است. محتوای این قطعه، در دو بیت دیگر از رودکی آمده که از مشهورترین اشعار اوست و همانند قطعه قبلی، در شمار امثال و حکم آمده است:

هر که را ایزدش لختی هوش داد  
روزگار او را بسنده اوستاد  
هر که نامخت از گذشت روزگار  
نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

(رودکی: ۴۸) و (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۴:

۱۹۶۸)

این جمله حکیمانه هم احتمالاً الهام‌بخش رودکی بوده است: «الدهر احذق المؤمنین: زیرک‌ترین و آزموده‌ترین آموزگاران، روزگار باشد» (دهخدا، ج ۱: ۲۴۷).

۶) تا جهان بود از سر آدم فراز  
کس نبود از راز دانش بی‌نیاز  
مردمان بخرد اندر هر زمان  
راز دانش را به هر گونه زبان  
گرد کردند و گرمی داشتند  
تا به سنگ اندر همی بنگاشتند  
دانش اندر دل چراغ روشن است  
وز همه بد بر تن تو جوشن است

(رودکی: ۴۸) و (دهخدا، ج ۱: ۵۳۲)

این ابیات گران‌مایه شاعر اندیشمند ما و اهمیتی که به دانش و دانشوری می‌دهد، ستودنی است. علم را «روشنایی روح» و «زره پیکر» می‌خواند. فرا خواندن به کسب دانش، همواره کانون توجه ادیبان بوده است و نمونه‌های بسیاری برای آن می‌توان یافت. همان گونه که اشاره شده، این سروده نیز در صفحات امثال و حکم به ثبت رسیده است.

۷) صد نیک به یک بد نتوان کرد فراموش  
گر خار براندیشی، خرما نتوان خورد  
(رودکی، ۱۹)

در آداب دوستی و وفاداری به محبوب است. در ارتباط مصرع دوم و اول، نگارنده نمی‌تواند نظر قطعی دهد اما از روی گمان می‌توان گفت که چون در لغت‌نامه، دهخدا خار و خرما را کنایه از سختی و آسانی گرفته، پس اینجا هم به همان معنی است؛ یعنی اگر به تلخی‌ها و سختی‌ها فکر کنی، نمی‌توانی شیرینی خرمای دوستی را درک کنی.

در مفهوم مصراع نخست، می‌توان به این بیت سنایی اشاره کرد:

دوست را کس به یک بلا نفروخت

بهر کیکی گلیم نتوان سوخت

(سنایی: ۴۸۱)

سنایی روشن‌تر از رودکی منظور خود را به ما تفهیم می‌کند و البته اسلوب معادله‌ی زیبایی می‌سازد. «کیک» حشره‌ای کوچک است شبیه شپش؛ می‌گوید: دوست را به خاطر یک بدی از دست نده؛ همان‌طور که نمی‌توان برای نابود کردن شپش، کل گلیم را به آتش کشید.

حضرت سعدی در مصرعی با ساختار مصراع دوم می‌فرماید:

خرما نتوان خوردن از این خار که کشتیم  
دیبا نتوان کردن از این پشم که رشتیم  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۳۶)

البته مفهوم بیت سعدی کاملاً پیداست: گندم از گندم بروید، جو ز جو. این مفهوم هم ارتباطی به بیت رودکی ندارد. مقصود از آوردن این بیت، شباهت ساختاری و لفظی بوده است.

۸) درست و راست کناد این مثل خدای ورا  
اگر بیست یکی در، هزار در بگشاد  
(رودکی: ۱۷)

بدون درنگ، بیت پر کاربرد سعدی فریاد می‌آید که بر زبان خاص و عام جاری است:

خدای از به حکمت ببندد دری  
گشاید به فضل و کرم دیگری  
(سعدی: ۲۳۶)

و مشابه این ابیات، در کلام سنایی هم به چشم می‌خورد:

هر یکی را عوض دهد هفتاد  
گر دری بست، بر تو ده بگشاد  
(سنایی: ۷۵)

۹) تا درگه او یابی، مگذر به در کس  
زیرا که حرام است تیمم به لب یم  
(رودکی: ۸۹) و (دهخدا، ج ۳: ۱۲۰۳)

مصراع دوم از ضرب‌المثل‌های پرتکرار دوران ماست: کنار دریا، تیمم باطل است.

۱۰) ای خون دوستانت به گردن، مکن بزه  
کس برنداشتنه است به دستی دو خربزه  
(رودکی: ۱۲۵) و (دهخدا، ج ۳: ۱۲۰۳)

مصراع دوم از ضرب‌المثل‌هایی است که روزانه در میان کلام ایرانی‌ها یافت می‌شود:

با یک دست نمی‌شود دو هندوانه برداشت.

## نتیجه‌گیری

استاد رودکی سمرقندی، با ابیات یاد شده و مشابه، در ادبیات نوحاسته دری، راهی گشود که بعدها و طی سالیان دراز با سخن‌پردازی شاعرانی نامدار و زبردست به درخششی ابدی منتهی شد. بیشتر اشعار وی، در کلام خوبان پارسی‌گوی با واژه‌های گوناگون و مضمون‌های مختلف ادامه یافت و هرگز در لابه‌لای صفحات تاریخ گم نشد؛ آن گونه که پس از یازده قرن، شماری از امثال و حکم عصر ما، از اشعار خردمندان و خردورزانه اوست.

## منابع

- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳). **امثال و حکم**. ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیهقی دبیر، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۹۲). **تاریخ بیهقی**. ج ۱. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ شانزدهم. تهران: نشر مهتاب.
- سپینمان (اذکایی)، پرویز (۱۳۸۸). **ترانه‌های باباطاهر**. چاپ اول. تهران: نشر علم.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۶). **جام جهان‌بین**. انتشارات کتابخانه ایرانمهر.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر (۱۳۹۲). **چهار مقاله**. کامل احمدزاده، فریده محسنی هنجی. چاپ دوم. تهران: نشر کتاب آماه.
- سنایی غزنوی، ابوالمجدد محمود بن آدم (۱۳۲۹). **حدیقة الحقیقة و شریعة الطریق**. ج ۱. به جمع و تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۳). **حافظ به سعی سایه**. تصحیح هوشنگ ابتهاج. چاپ هفدهم. تهران: نشر کارنامه.
- سنایی غزنوی، حکیم ابوالمجدد بن آدم (۱۳۸۸). **دیوان سنایی**. به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. چاپ هفتم. تهران: نشر سنایی.
- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۹۰). **دیوان شعر رودکی**. پژوهش، تصریح و شرح: جعفر شعار. چاپ پنجم. تهران: نشر قطره.
- خیام، عمر بن ابراهیم (۱۳۹۰). **رباعیات خیام**. ویراستار: کاظم عابدینی مطلق. براساس نسخه محمدعلی فروغی. چاپ اول. قم: نشر آسمان علم.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸). **شاهنامه**. دوره ۱۰ جلدی. ج ۲ و ۶. چاپ مسکو. زیر نظر ی. ا. برتلس. چاپ اول. تهران: انتشارات کاروان.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۶). **کلیات سعدی**. براساس نسخه محمدعلی فروغی. به اهتمام بهاء‌الدین خرمشاهی. چاپ پنجم. تهران: نشر دوستان.
- مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد (۱۳۷۶). **کلیات شمس تبریزی**. به انضمام شرح حال مولوی. به قلم بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ چهاردهم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۹۲). **گزیده اشعار خاقانی**. چاپ چهارم. تهران: انتشارات جامی.
- نفسی، سعید (۱۳۴۱). **محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی**. تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.